

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

«السلام علیک یا ابا عبدالله و علی ارواح التي حلت بفنائک علیک مٹا سلام الله ابدًا ما بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منا لزیارتکم السلام علی الحسین و علی ابن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین»

«یا لیتنا کنا معهم فنفوز فوزاً عظیماً.»

«اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك. اللهم العن الاصابة التي جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله. اللهم العنهم جميعاً.»

بحث در مورد دوم از موارد عشره بود که ثیاب میت باشد.

اقوال و احتمالات در مسأله بیان شد.

ادله مطهریت: (2:24)

از نظر ادله همان هشت دلیلی که در مورد مغسل داشتیم، حرفاً به حرف، مطابق النعل بالنعل در این جا هم جریان دارد و اشکالات همان‌هایی است که در آن جا بیان شد.

دلیل پنجم: (2:43)

منتها یک دلیل تعویض می‌شود که آن دلیل پنجم باشد.

در آن جا می‌گفتیم اولویت مغسل از ثیاب یعنی اگر ثیاب را گفتیم به تبع پاک است، مغسل اولویت دارد، اما خب آن دلیل دیگر در این جا معنا ندارد ولی این جا تعویض می‌شود به این بیان که بزرگانی کأنّ این طور فرمودند که در خرقة و آن چه بر عورت میت گذاشته می‌شود، قطعی است که بالتبع پاک می‌شود. این ثیاب هم همانند اوست. در این جا قیاس مساوات است نه اولویت. عرفاً هیچ تفاوتی این ثیاب با او ندارد. آن لباس است و این هم لباس است، آن ما یرسب فیہ الماء است و این هم ما یرسب فیہ الماء هست. چون لباس ما یرسب فیہ الماء است پس به عصر احتیاج دارد، این هم به عصر احتیاج دارد. بالاخره دو پارچه‌اند و هر دو لباسند و با هم فرقی نمی‌کند. بنابراین چون آن خرقة قطعی است و مسلّم است که بالتبع پاک می‌شود، بنابراین لباس هم باید گفت همین طوره.

اشکالات دلیل پنجم: (4:06)

به این دلیل صاحب جواهر رضوان الله علیه دو تا اشکال کردند.

اشکال اول: قیاس بودن دلیل (4:10)

اشکال اولشان این بود که این قیاس است و قیاس لیس من مذهبنا.

اشکال دوم: (4:16)

و اشکال دوم این است که بین دو فارغ هم وجود دارد چون آن ما یستر به العورة مما لا ید منه است و تقریباً مضطرّ الیه است. اگر بخواهد چشم‌هایش را نبندد، هتک میت می‌شود و اگر شخص بخواهد همه‌اش چشم‌هایش بسته باشد، حرج لازم می‌آید. نمی‌بیند و می‌خواهد کار را انجام بدهد. قیاس ثیاب که یک امر استحبّی هست و حتی بعضی‌ها مثل محقق فرمودند بهتر این است که لباس نباشد، با آن خرقه قیاس مع الفارق است. خب آن جا شارع در اثر اضطرار و ضرورتی که هست، تسهیلی را ممکن است اعتبار فرموده که بالتبع پاک می‌شود اما در مورد لباس این تسهیل وجود نداشته باشد چون ضرورتی ندارد.

سؤال: اگر مماثل نباشد و بخواهد غیر مماثل غسل بدهد در این فرض همین حرف می‌آید؟

جواب: بله. اما باز آن جا در مساله عورت با آن تفاوت می‌کند. ببینید چون در آن جا هم هتک میت است و هم اشدّ حرمةً هست.

پس بنابراین فارق وجود دارد بین این مقامین. اولاً قیاس است که صاحب جواهر فرمود و ثانیاً قیاس مع الفارق است. فارق واضح است که نمی‌توانیم این جا را با آن جا قیاس کنیم.

اشکال سوم: (6:05)

و ثالثاً مرحوم صاحب جواهر اشکال فرموده که پذیرش مسأله در مورد آن خرقه هم یک امر واضح و مسلمی نیست. «الكلام فی الخرقه هو الکلام فی اللباس». همین حرف‌ها و همین احتمالاتی که در این لباس هست، در آن خرقه هم وجود دارد. فقط ایشان فرمود عبارت روضه «یشعر»، نه این که «یدلّ». عبارت روضه اشعار دارد به این که این یک امر قطعی است. خب حالا یک فقیهی به نام مرحوم شهید ثانی که برای این قرن‌های متأخر هست، نه مثل مرحوم شیخ مفید و آن طبقه که نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام هستند، آن هم نه به دلالت بلکه به اشعار کلامش می‌فهماند که این قطعی است. بنابراین، این نمی‌تواند برای ما یک حجتی بشود. پس مقیّس علیه که خرقه باشد، خودش مثل مقیّس که لباس باشد، است در اشکال و در وجوه و در این حرف‌ها.

نتیجه: (7:14)

فتحصل مما ذكرنا که طبق این بیاناتی که شد وفقاً لشیخ الاعظم رضوان الله علیه در حاشیه نجاه العباد، امر در مسأله ثياب هم مشکل است. و خالی از تأمل نیست. فتوا دادن در آن باب هم مشکل است که بگویم پاک می‌شود. بله آن چه که مسلم است این است که بدن میت لایتجنس به آن لباسش و بعد لباسش را در می‌آورد و کنار می‌گذارند و بعد کفن می‌کنند او را. آن بدن پاک است و احتیاج به تغسیل ندارد. اما این که لباس الان پاک است؟ این محل اشکال است. این را باید یا بعداً برونند تطهیر بکنند و یا حالا ممکن است کسی بگوید همان آب هم کفایت می‌کند و عصر در آن جا کفایت می‌کند. این حسابش جدا است.

سؤال: یعنی دست آن شخص غاسل بخورد به این لباس که خیس، دست نجس نمی‌شود؟

جواب: ظاهر این مطلب این است که نه، دست غاسل هم از این جهت، نجس نیست. حالا ان شاء الله در ید غاسل می‌آید.

سؤال: خب پس این لباس نجاستش ثابت است؟

جواب: یعنی به حسب قواعد و الله العالم. ادله خلاصه وفا نکرد به این که ما بتوانیم جزم به طهارت پیدا بکنیم اگرچه بعید نیست قول به طهارت اما ادله در این جا جوری نیست که موجب شود انسان جزم پیدا بکند. شما دیدید مرحوم شیخ اعظم با آن تضلعش، اشکال دارد. صاحب جواهر با آن تضلعش و سهل‌گیری او در این مسائل که شاید در خیلی از موارد زود اجماع و سیره و این چیزها را باور می‌کند، در این جا این جور مسأله را مشکل تلقی فرمود و به حسب ادله حتی احتیاط لازم کرد بر قول ثانی در آن اقوالی که ایشان نقل کردند.

بنابراین مسأله الی هنا حکمش این گونه است و حالا لعل الله يحدث بعد ذلک. مرحوم والد رضوان الله علیه در تقریرات‌شان که از مرحوم امام نوشتند خیلی جاها هست که نقل می‌کنند از مرحوم امام که وقتی مسأله به این جور جاها می‌رسید، ایشان می‌فرمود لعل الله يحدث بعد ذلک امرأً. فعلاً تا این جا که ما بحث کردیم و ادله را بررسی کردیم مشکل است احد الطرفين مسأله اما لعل الله يحدث بعد ذلک امرأً. خدا می‌داند.

سؤال: با قاعده طهارت نمی‌توانیم ...

جواب: قاعده طهارت هم گفتیم چون مسبوق به نجاست است، جربانش مشکل است.

سؤال: خب آن ...

جواب: بله. اگر کسی مبنای مشهور را در قاعده طهارت قبول داشته باشد، آن دلیل هشتم خیلی دلیل خوبی است ولی استصحاب را هم نگوید حجت است. چون باز مشکل ما یکی استصحاب بود در قبال قاعده طهارت و یکی هم آن اصل منقح موضوع بود که آن ادله‌ای که می‌گوید ما لاقی المیت یتجنس، باز آن هم می‌گوید این ثوب نجس است.

سؤال: نجاست ثابت می‌شود دیگر؟

جواب: بله. در حقیقت حجت شرعی بر نجاست ما داریم. و طهارت بلا دلیل می‌شود.

سؤال: حاج آقا ببخشید این فرمایش محقق همدانی که دلالت التزامی ...

جواب: آن دلیل دو تا جواب دارد. یکی هم این که عرض کردیم همان طور که این مطلب غریبی است پیش عرف که نسبت به دو چیز متلاصق با هم دیگر شما بفرمایید یکی پاک است و دیگری نجس مانده، طهارت بالتبع هم یک امر غریبی است. این مثل فرار من المیزاب الی المطر است. یا من المطر الی المیزاب است. درسته این مشکل است ولی آن طرفش هم مشکل است که همین جوری طهارت بالتبع پیدا نماید. در باب قذرات که باب احترام و این حرف‌ها نیست. در باب مثلاً پدر مسلمان است، بگویم بچه‌هایش هم مسلمان هستند از باب احترام او و برای این که برای او حرج است اگر بچه‌هایش مسلمان نباشند چون باید اجتناب بکند. اما در باب نجاست، نجاست یعنی قذارت، یعنی کثافت. خب یک چیزی کثیف است و یکی چیز دیگری هم کثیف بوده و وقتی آن از کثافت پاک شد، بگویم به تبع آن همین جوری این هم پاک شد بدون این که آن عامل تطهیر بر این هم وارد بشود. این هم غریب است پیش عرف.

سؤال: ...

جواب: التزام را از بین می‌رود. یعنی دلالت التزامیه قویه‌ای وجود ندارد. چون آن جوری که نگاه می‌کنیم امر غریبی است و این طرفش را هم که نگاه می‌کنیم غریب است فلذا شک می‌کند که بالاخره شارع چه کار می‌خواهد بکند این جا، تا برود از خود شارع سؤال بکند.

سؤال: استاد اطلاق مقامی که ...

جواب: اطلاق مقامی را هم جواب دادیم. در کلام شیخنا الاستاد آقای حائری قدس سره گفتیم اطلاق مقامی یعنی نه در آن مقام و نه خارج از آن مقام بیانی شارع نفرموده باشد، نه این که در خصوص آن جا نفرموده باشد. اطلاق مقامی جایی است که در جای دیگر هم حکم را مشخص نکرده لا بالادلة و لا بالاصول، مگر این که یک غفلت عمومی وجود داشته باشد که حتی به آن ادله ذهن‌ها متوجه نمی‌شود و غافل از ادله است. با این که شارع ادله دارد، اصول هم دارد یک غفلت عمومی فراگیر وجود داشته باشد، این جا بله اطلاق مقامی محقق می‌شود مثل باب مقادیر و اوزان. در باب مقادیر و اوزان چون یک غفلت عمومی وجود دارد، ذهن‌ها اصلاً متوجه نمی‌شود که مولی گفته ده سیر بده، فرموده یک مد طعام بده مثلاً در کفاره فلان. این می‌رود به عطاری و می‌گوید ده سیر گندم بکش و او هم می‌دهد. و حال این که مقدار داده شده، واقعاً ده سیر نیست اگر بالدقه حساب بکنیم. مشتمل بر کاه و مشتمل بر سنگریزه‌ها و مشتمل بر یک چیزهای غیر از طعام هست که آن‌ها را اگر کم بکنیم، ممکن است یک گرم از ده سیر کم باشد، اما هیچ کسی در ذهنش نمی‌آید. یک غفلت عمومی وجود دارد و در این جا است که گفتند بله شارع اگر قبول ندارد، باید بفرماید چون کسی حواسش به این نیست و اصلاً غافلند، اما در مورد این جا چنین نیست. می‌خواهد بگوید میت نجس است، همه می‌دانند میت عین نجاست است تا نشوری پاک نمی‌شود. همه می‌دانند ملاقات با میت موجب نجاست است. همه این‌ها را می‌دانند. و خود شارع در این جاها توجه داده به این صورت که در وجه این که چرا میت را باید غسل داد فرموده است: «به خاطر این که معمولاً نجاست هم همراه این‌ها هست».

سؤال: ...

جواب: حالا در ید عرض می‌کنیم. ید هم در همه روایات فرمودند بلکه در بعضی روایات فرمودند. و آن هم حمل بر استحباب شده. حالا ان شاء الله در ید وارد بشویم، عرض می‌کنیم.

بنابراین ما یک اطلاق مقامی مسلّمی هم نداریم چون قواعد و ضوابط شرعی در جاهای دیگر هم بیان شده.

سؤال: ثياب ميت نسبت به عين ميت منجّس هست؟

جواب: بله.

سؤال: مثلاً تخت و این‌ها را نجس می‌کند؟

جواب: تخت که خودش نجس شد به واسطه خود میت. حالا این ثياب ميت را از این جا برمی‌دارند و می‌گذارند آن گوشه، آن گوشه نجس می‌شود. این‌ها را باید بعداً ببرند تطهیر بکنند.

سؤال: اگر کفن بخواهند بپوشاند و این کفن به این لباس بخورد، این جا کفن هم نجس می‌شود؟

جواب: بله، نباید بگذارند کفن به لباس بخورد.

سؤال: اگر غیر مماثل بخواهد ...

جواب: بله، پارچه را می‌توانند بالا بگیرند. هست که پارچه را بالا می‌گیرند. حتی روایت داریم که سابقاً دفن هم که می‌خواستند بکنند پارچه می‌گرفتند روی قبر برای این که دیگران نبینند این میت را. یک پارچه این جوری می‌گیرند که نگاه‌شان نیفتد. آن پارچه را می‌گذارند کنار و ...

بررسی مورد سوم: خرقه (15:34)

و اما مورد سوم که همان خرقه باشد.

در خرقه هم دو قول است. یک قول معروف این است که خرقه بالتبع پاک می‌شود، ولی قول دیگر که مرحوم شیخ اعظم هم این قول را می‌گوید چون مرحوم شیخ اعظم فقط ید غاسل را قبول دارد. حتی در آن خرقه مرحوم شیخ اعظم اشکال دارد. خب بنابراین دو قولی است و در حقیقت باید گفت همه آن وجوه خمسه‌ای که ما در ثياب گفتیم در مورد خرقه هم وجود دارد. و الکلام فيه هو الکلام در آن و امر اضافی ما در مورد خرقه نداریم و این مسأله که اشعار دارد عبارت روضة البهية بر این که طهارت خرقه یک امر قطعی است، این فرمایش هم مورد قبول نیست. امر قطعی نیست. فلذا می‌بینیم بزرگانی از اساطین فقه تشکیک کردند و فرمودند نه خرقه پاک نیست. بنابراین از اخبار مرحوم شهید ثانی هم نمی‌توانیم بفهمیم که طهارت خرقه یک امر قطعی است، علاوه بر این که عبارت ایشان هم اشعار دارد نه دلالت.

می‌رویم به امر چهارم که ید الغاسل باشد.

سؤال: ببخشید این تخصیص قاعده‌ی کل متنجس منجس نیست؟

جواب: بله به این معنا که منجس بدن میت نیست.

سؤال: خب این که بدتر شد یعنی منجس یک چیز هست ولی منجس یک چیز دیگر نیست. این خیلی حرف بدی است. خود این قرینه نمی‌شود که قاعده طهارت ...

جواب: خب نداشته باشیم ولی این جا دارد. اشکالی ندارد. به قول مرحوم شیخ انصاری فرموده این ادله می‌گوید بدن میت پاک است، و این ملازمه ندارد با این که آن نجس نباشد. خب آن نجس است اما در این مورد، بدن میت را نجس نمی‌کند به خاطر همین روایاتی که فرموده بعد از غسل دیگر کفن کن و الا یک حرجی لازم می‌آید، یک مشکلی لازم می‌آید. بعد از این که غسلش تمام شد تازه بخواهند بروند بدن میت را آب بکشند، کار سخت می‌شود. شارع فرموده این بدن در این جا پاک است اما خود آن شیء نه. «الضرورات تنقذ بقدرها». به همان اندازه شارع فرموده و مازاد بر آن را ما نمی‌توانیم بگوییم.

سؤال: حتی اگر طرد قواعد پذیرفته شده باشد.

جواب: این قاعده که قاعده عقلی نیست که قابل تخصیص نباشد. خیلی جاها تخصیص خورده و این جا هم یک مورد از موارد تخصیص آن قاعده می‌باشد.

بررسی مورد چهارم: ید غاسل (18:23)

مورد چهارم ید الغاسل است.

در ید غاسل هم باز ما دو قول کلی داریم اگرچه همان پنج تا حرفی که در ثیاب زدیم در این جا می‌آید اما قول معروف و کلی دو تا است. یکی همین که ید غاسل هم بالتبع پاک می‌شود و طاهر است. و قول دیگر این است که نه، این پاک نیست و نجس است.

ادله نجاست: (19:00)

وجه نجاست در این جا اضافه دارد بر آن چه که در قبل می‌گفتیم. آن جاها که می‌گفتیم نجس است دو وجه داشت ولی این جا سه وجه دارد.

دلیل اول: (19:15)

یک وجه در آن جا چه بود؟ همان ادله‌ای بود که می‌گفت «ما لاقی المیت یتنجس». آن ادله در این جا هم می‌گوید این ید با میت ملاقات کرده پس یتنجس.

دلیل دوم: (19:28)

علاوه بر آن، استصحاب بقاء نجاست در آن جا داشتیم و این استصحاب بقاء نجاست را در این جا هم داریم.

دلیل سوم: (19:34)

علاوه بر آن، در روایات کیفیت تغسیل هم وارد شده که این غاسل ید خودش را بشورد.

حالا بعضی از این روایات را عرض بکنیم.

باب دوم از ابواب غسل میت:

«و عنه عن ابيه عن رجاله عن يونس، عنهم عليهم السلام.

«عنه» ضمیرش به علی بن ابراهیم برمی‌گردد یعنی علی بن ابراهیم که در روایات قبل نامش برده شد. «عنهم علیهم السلام» یعنی یونس از یک امام هم نه بلکه از چند تا امام این کیفیت را نقل کرده.

خب در این جا چون «عن رجاله» دارد، این روایت مرسل است، و قهراً ممکن است اشکال بشود به این که چون مرسل هست، حجت نیست، اما این روایت چون مروی در کافی است علی مسلکنا لا بأس به و علاوه بر این که چون دارد «عن رجاله» یعنی از یک نفر نیست، «عن رجل» نیست، بلکه از عده‌ای از افراد نقل کرده، بعید به نظر می‌آید که این‌ها همه تواتر بر کذب کرده باشند در بیان این مسأله. بنابراین ممکن است بگوییم از این که پدر علی بن ابراهیم از چند نفر این مطلب را شنیده، آدمی که وسواس نباشد و کثیر الشک نباشد اطمینان پیدا می‌کند. خب البته عمده همین است که این روایت در کافی شریف هست و این هم يعاضده اگر هم خودش را دلیل تام قرار ندهیم.

امام سلام الله علیه در این حدیث به حسب این نقل بیان می‌فرمایند:

قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ غُسْلَ الْمَيِّتِ فَصَعِّعْهُ عَلَى الْمُغْتَسِلِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ ...

و چه کار کن و چه کار کن، تا این که توضیح می‌دهند که آن غسل اول را چه جور انجام بده و وقتی غسل اول تمام شد، حالا می‌فرمایند:

ثُمَّ صَبَّ ذَلِكَ الْمَاءَ مِنَ الْإِجَّاتَةِ وَ اغْسِلِ الْإِجَّاتَةَ بِمَاءٍ قَرَّاحٍ وَ اغْسِلْ يَدَيْكَ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ.

اجانة یعنی آن ظرفی که آن آب در آن می‌ریزند و با آن میت را غسل می‌دهند.

حضرت علیه السلام می‌فرمایند: آن ظرف را آب بکش و دست‌هایت را هم تا مرفقین آب بکش. این بعد از غسل اول است.

ثُمَّ صَبَّ الْمَاءَ فِي الْآيَةِ وَ أَلْقِ فِيهِ حَبَّاتِ كَأُفُورٍ وَ افْعَلْ بِهِ كَمَا فَعَلْتَ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى ...

غسل دوم را هم حضرت علیه السلام توضیح می‌دهند چه جوری غسل بده و وقتی غسل

دوم تمام شد می‌فرمایند:

ثُمَّ اغْسِلْ بِدَيْكَ إِلَى الْمِرْقَيْنِ وَالْأَيْتَةِ.

این جا هم می‌فرماید باز دست‌هایت را تا مرفق بشور و آئیه را هم بشور. بعد می‌فرمایند: خب بعد از غسل دوم حالا غسل سوم را که با ماء قراح هست شروع کن و آن را هم انجام بده.

ثُمَّ اغْسِلْ بِدَيْكَ إِلَى الْمِرْقَيْنِ وَالْأَيْتَةِ وَضَبَّ فِيهَا الْمَاءُ الْقَرَّاحَ وَاغْسِلْهُ بِمَاءٍ قَرَّاحٍ كَمَا غَسَلْتَهُ فِي الْمَرَّتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ ثُمَّ تَشْفُهُ بِطَاهرٍ.

دیگر در این جا نمی‌گوید دست‌هایت را آب بکش. وقتی غسل سوم را انجام دادی، می‌گوید میت را «تَشْفُهُ بِطَاهرٍ» یعنی با یک ثوب پاک و طاهر او را خشک کن و بعد می‌روند سراغ این که یک کارهای مقدماتی هم انجام بدهد.

وَ اَعْمِدْ إِلَى فُطْنٍ قَدَّرَ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنْ خُثُوطٍ وَ صَعَهُ عَلَى قَرْجِهِ قُبْلًا وَ دُبُرًا...» [1]

فلان و فلان تا می‌گویند کفنش کن.

خب در این جا می‌بینید که بعد از غسل اول و غسل ثانی دستور دادند که غاسل یدینش را بشورد تا مرفقین و هم چنین آن آئیه‌ها را هم می‌فرماید بشورد. این یک روایت بود.

جواب: وجهش یعنی چی؟

سؤال: تا مرفق برای چه؟ تا آن جا که نجس نشده.

جواب: چون معمولاً آب تا آن بالاها، می‌چکد و دست می‌خورد.

سؤال: ببخشید روایت دلالت بر طهارتش می‌کند چون در حالت سوم اگر می‌گفت بشورید بله ...

جواب: حالا هنوز در مقام جواب برنیامدیم. حالا فعلاً می‌خواهیم بگوییم کسی ممکن است بگوید همین طور که در بعضی اذهان هست این‌ها دلالت می‌کند بر لزوم تطهیر ید. لا اقل دلالت می‌کند بر این که تطهیر ید لازم است.

روایت دیگری که باز هست روایت هفتم همین باب است.

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَظْطِينِ

اسناد مرحوم شیخ طوسی به حسین بن سعید اهوازی اسناد تمام است. یعقوب بن یقطین که جزء همان یقطینی‌ها است، من ثقات اصحابنا است. بنابراین این سند هیچ اشکالی در آن نیست.

قَالَ: سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ (ع)

معمولاً عبد صالح کنایه از موسی بن جعفر سلام الله علیهما است.

عَنْ غُسْلِ الْمَيِّتِ أَ فِيهِ وُضُوءُ الصَّلَاةِ أَمْ لَا

آیا این جا وضوی صلات هست یا نه؟ تا این که حضرت علیه السلام می‌فرمایند:

فَقَالَ غُسْلُ الْمَيِّتِ تَبْدَأُ بِمَرَافِقِهِ ...

این‌ها را می‌فرمایند تا بیان می‌فرمایند چگونه باید غسل بدهید تا این که آخر کار می‌فرمایند:

ثُمَّ يَغْسِلُ الَّذِي عَسَلَهُ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يُكَفِّتَهُ إِلَى الْمَنْكِبَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

روایت قبل می‌گفت الی المرفقین ولی این روایت می‌گوید الی المنکبین که اشکال شما اشد می‌شود. خب ولی در این روایت نفرموده بعد از غسل اول بشور و بعد از غسل دوم هم نفرموده بشور بلکه بعد از غسل سوم فرموده بشور اما روایت قبل برعکس بود. در غسل سوم نداشت بشور، ولی در اول و دوم فرمود بشور.

ثُمَّ يَغْسِلُ الَّذِي عَسَلَهُ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يُكَفِّتَهُ إِلَى الْمَنْكِبَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

قبل این که تکفین کند او را می‌شورد.

ثُمَّ إِذَا كَفَّفْتَهُ اغْتَسَلَ. [2]

بعد از این که او را کفن کرد، حالا می‌رود غسل مس میت را انجام می‌دهد.

خب در این روایت هم بالاخره در آخر کار بعد از پایان اغسال ثلاثه، فرموده الی المنکبین بشور.

آخرین روایت: روایت دهم همین باب که باز روایت خیلی مفصل است.

«وَعَنِ الْمُفِيدِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ قِصَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

«عمار بن موسی» همان عمار بن موسی سباطی است. سند بعید نیست موثق باشد و این سند مکرر است در بسیاری از جاها.

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ غُسْلِ الْمَيِّتِ ...

حضرت بیان می‌فرمایند و بعد از هیچ یکی از اغسال اول و دوم نمی‌فرمایند که دست‌هایت را بشور، تا این که بعد از غسل سوم می‌فرمایند:

ثُمَّ تُجَفِّفُهُ بِتَوْبٍ نَظِيفٍ

بعد از غسل سوم خشک می‌کنی آن میت را به توب نظیف.

ثُمَّ تَغْسِلُ يَدَيْكَ إِلَى الْمَرَافِقِ وَرِجْلَيْكَ إِلَى الرُّكْبَيْنِ. [3]

در این جا پاها را هم اضافه کرده.

هم پاها را الی الركبتین می‌فرمایند بشور و هم دست‌ها را الی المرافق بشور و بعد کفن

کن. اما موقعی که می‌خواهی میت را خشک کنی، این جا نفرموده.

خب این روایات را صاحب وسایل نقل کرده بود که ما خواندیم.

این روایاتی است که قد یتمسک بها برای این که معلوم می‌شود ید نجس است که حضرت علیه السلام می‌فرماید آب بکش، بشور. کما این که پاها هم فرمودند بشور، پس معلوم می‌شود آن‌ها هم متنجس شده که حضرت علیه السلام می‌فرماید بشور. کما این که آن ظرف هم حضرت علیه السلام می‌فرماید آن‌ها را هم آب بکش.

بنابراین در این جا علاوه بر آن دو تا دلیلی که ما در ثیاب و درخرفه داشتیم یک دلیل اضافی هم در خود مورد داریم که می‌گوید این‌ها را آب بکش.

پس ادله‌ی داله بر نجاست در این جا بیشتر می‌شود.

ادله طهارت: (30:49)

ادله‌ی داله بر طهارت هم که می‌خواهیم تمسک به طهارتش بکنیم، همان ادله‌ی ثمانیه‌ای است که در مورد مغسل داشتیم من الاجماع و السیره و الاطلاق مقامی، بیان استاد حائری، آن بیانات دیگر، همه آن حرف‌ها طابق النعل بالنعل در این جا تکرار می‌شود.

بررسی ادله نجاست: (31:15)

بررسی دلیل اول و دوم:

عرض می‌کنیم که آن ادله داله بر نجاست، خب دلیل اول و دوم همان اشکالاتی را دارد که آن جا داشت که گفتیم دلیل «ما لاقی المیت یتنجس» چون مقید است به قرینه لبیه بنابراین قابل تمسک نیست در هیچ کدام از این‌ها. استصحاب هم در این جا با وجود دلیل و این که اصل منقح موضوع برای ما وجود دارد، خب آن دلیل با توجه به این اصل منقح موضوع قابل تمسک می‌شود البته بنابر این که استصحاب در شبهات حکمیه را جاری بدانیم. بنابراین نوبت استصحاب نمی‌رسد. کسانی هم که در استصحاب در شبهات حکمیه اشکال می‌کنند، خب به دلیل دوم اشکال دیگری هم دارند و آن این که می‌گویند اصلاً استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی‌شود.

بررسی دلیل سوم: (32:13)

اما نسبت به این دلیل سوم، آیا از این دلیل‌ها ما استفاده می‌کنیم که ید میت نجس است؟ می‌توانیم از این‌ها چنین استفاده‌ای بکنیم؟

جواب این است که حق این است که نمی‌توانیم چنین استفاده‌ای بکنیم فلذا قوم هم این غسل یدین را جزء مستحبات شمرند. از مستحب‌ها است که دست شسته بشود. صاحب عروه هم رضوان الله علیه در مستحبات بیان فرموده در باب غسل میت. در شرایع و

کتاب‌های دیگر، بزرگان فقه آن‌ها هم جزء مستحبات شمرده‌اند. یعنی امر الزامی نیست بلکه مستحب است این کار را بکنند.

شاهد بر این که این شستن دست مستحب است:

اولاً این است که بسیاری از روایات وارده در باب غسل میت خالی از این شستن دست است. نفرموده این کار را بکن. ظاهراً این است که شستن دست لازم نیست.

و ثانیاً می‌بینید جاهای شستن دست مختلف است. اگر یک امری براساس این بود که چون این ید نجس است و منجّس است، خب این باید حتماً لااقل بعد از غسل اخیر و قبل از تنشیف گفته می‌شود تا دیگر دوباره دست به بدن میت نخورد. قبل از تنشیف باید گفته بشود که برو دستت را آب بکش و حال آن که دیدید آن روایت تصریح فرموده: ثم ینقّشه و بعد از این که تنفیش انجام داد، حالا برود دستش را آب بکشد و بعد بیاید کفن بکند. بنابراین، این نشان می‌دهد که این شستن دست جزء آداب است، نه براساس نجاست و سرایت نجاست است. اگر براساس نجاست و سرایت نجاست بود، باید در همه روایات گفته می‌شد نه در بعضی روایات گفته بشود.

همین مطلب راجع به پا هم همین جوره و راجع به آن طرف هم همین جوره.

بنابراین استدلال به این روایات هم برای تنجس کافی نیست.

نتیجه: (34:39)

پس فقط می‌ماند همان دو تا دلیلی که گفتیم. یکی از آن دو دلیل، دلیل ما لاقی المیت یتنجس بود و دلیل دیگر آن استصحاب بود و این دو، دلیل‌های خوبی هستند. از این طرف هم ما یک دلیل قاطعی نداریم برای این که بگوییم این ید بعد از پایان غسل خود به خود پاک می‌شود.

بررسی شش مورد دیگر: (35:07)

خب بعد ما انضح الکلام در مورد ید غاسل که روایاتی دارد، دیگر در آن شش امر باقی مانده به طریق اولی مشکل هست که در آن‌ها بخواهیم قائل به تبعیت بشویم یا پاک شدن بشویم. بنابراین فعلاً این تبعیت به جمیع اقسامها در این موارد عشره محل اشکال هست و مراعات احتیاط در این‌ها به حسب ادله لازم است.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. وسائل الشيعة، ج2، ص: 480-481

[2]. وسائل الشيعة، ج2، ص: 483

[3]. وسائل الشيعة، ج2، ص: 484-485